

تبار سامان خودات

قسمیکه گفته آمد بهرام چوبین دارای سه پسر بنامهای ناوشرد، مهران و شاپور بود. اما، سامان خودات از نسل نواده پسر بزرگش ناوشرد شمرده میشود. (56) طبق تحقیقات تبار شناسی، سامان خودات متعلق به نسل چهارم و یا هم پنجم دودمان چوبین بود. اما اسما اجداد سامان خودات در منابع مختلف به نامهای مختلف قید گردیده است. از جمله:

- سامان ابن جوبه(جبهه) ابن نییر، ابن ناوشرو(نوشرد) ابن تامگس، ابن بهرام چوبین.
- سامان خدا، ابن جوبا(جبه، جوگه، خوگه) ابن تامگس، ابن نوشرد، ابن بهرام چوبین.
- سامان ابن جیمه سیان، ابن ناوشرد، ابن سمتگن، ابن بهرام الملک.
- سامان خودات ابن تگمت(تاگمت) ابن نوشیرد، ابن بهرام چوبین.
- سامان خدا ابن جیسمان، ابن تاگمس، ابن ناوشرز، ابن بهرام چوبین. (57)
- سامان ابن خمیتان، ابن ناوش ابن تامگسپ، ابن شاول، ابن بهرام چوبین. (58)
- سامان ابن جوسمن، ابن تاگمس، ابن ناوشرد ابن بهرام چوبین.
- سامان خودات ابن جوسمن، ابن تاگمس ابن ناوسرد، ابن بهرام چوبین.
- سامان خودات ابن خمیته، ابن نوش، ابن تامسف ابن شادل، ابن بهرام چوبین.
- سامان ابن خودات ابن تاگن(تگن) ابن بهرام چوبین.
- سامان ابن ساسان، ابن بهرام چوبین.
- سامان ابن جوتمن، ابن توگمس، ابن نوشرد، ابن بهرام چوبین. (59)

[ac- Сам‘ани VII: 12]; [Jacut III: 13; Dictionnaire: 297];

[ان-ناسافی 6284: 64a]; [al-Bīrunī: 39; بیرونی 1957: 52];

[Ibn Naukal:472]; [Гардизи:62]; [Ибн ал-Асир VII: 110];

[Mustawfī-i Qazwīnī: 379]; [ал- Карши: 98]; [Усанова 1995: 26];

[Tabaristanensis I: 11]; [Eliran III: 520].

علاوه باید نمود که بعضی ازین اسما در سیستم تبار شناسی سامان خودات منشاء ترکی دارند. مثلا تامگچ تامگس، تامگسپ، تاگمس، تامگرس، تامگت، سامتگن وغیره.

[Togan, 1964, p. 61].

در تبار شناسی سامان خودات، از میان اسما نوادگان آن، اسمائی از قبیل شاول تگن(تاغن) و جبهه که از جمله اسما مروج ترکان قدیم و ترکان قرون وسطائی محسوب میگردد احتمالا اسماء مترادف به اسما سول (ساول) توگن و جیگو (جیغو) باشد در حالیکه، سائر اسما ممکن است اسما اتیمولوژی شده ایرانی باشند. بخاطر باید داشت که اسم شخص، همیشه با تباراتیکی آن قبل از همه برمبنی وابستگی های مذهبی و یا کلتوری ان مرتبط نمیشد. مثلا اسما عربی- عیسوی تفاوت فاحشی از اسما عربی- اسلامی دارد. زیرا؛ اسما مذبور فقط در جهان اسلام و کشورهای اسلامی از گستردگی خاصی برخوردارند و بس.

[Никонов 1974: 88 – 90].

قسمیکه معلوم است ترکان قدیم از مذاهب متعدد و موجود جهانی متأثر بودند. زیرا؛ در میان اتباع ترک زبان آسیای میانه و خراسان که به مذهب زردشتی معتقد بودند اسما و القاب ایرانی حتی قبل از اشغال عربیان نیز عمومیت داشت، اما بعدها در میان ترکان بودائی مذهب مانند اویغورها، التائیها، توبینها(توونینها)، هکذار میان ترکان یهودی مذهب مانند خزرها و کارائیمها، همچنین در میان ترکان عیسوی مذهبی مانند ارمنها - قپچاقها، گاگائوزها، قپچاق- یلویها، ترکها و نسطوریها وغیره بر علاوه منشاء ترکی، منشاء یهودی، بودائی و سوری- عیسوی نیز مشاهده میرسید.

[at-Tabarī I: 167 – 168; Никитин 1986: 82 – 88; Симс-Вильямс 1997: 8 – 9],

[Михайлов 1999: 78 – 79]

[Никитин 1984: 124 – 125; Баскаков 1981: 21 – 26; Джумагулов 1971].

لازم به تذکر است که اکثریت از حکمرانان ترک، سرداران نظامی و شخصیتهای سیاسی شان در ادبیات تاریخی و سیاسی با نام های اصلی، نامهای مستعار

هكذا با القاب نامیده شده اند. مثلا افرآسیاب، شیرکشور، پرمودا، ابومزخیم، فیروز خاقان وغیره از آن جمله اند. برعلاوه؛ درمیان ترکان عنعنه ای مبنی برنامگذاری (نام دهی) بر اساس محلات تولد و محلات بیرونی نیز وجود داشت. مثلا سلطان سنجر نام برگرفته شده از محل تولدش شهر سنجر واقع الشام بود.

[*ac-Sam'ani VII: 159*].

به همین ترتیب نمیتوان این و یا ان شخص و یاهم گروه اتنیکی خاص را صرف برمبنی داشتن نام ایرانی به گروه اتنیکی ایرانی (ایرانی بودن) مرتبط دانست. چنانچه؛ حکمرانان کیمریها عمدتا دارای اسما ایرانی و یاهم منشاء فارسی بودند، لذا داشتن نام فارسی بمعنی تعلقیت حکمرانان مذکور و در مجموع اهالی کیمیر به تبار ایرانی پنداشته نمیشود.

به همین طریق حکمرانان میتانیها، هوریها، از لحاظ زبانشناسی دارای زبان هندو ایرانی بودند. در حالیکه، نام نوشرد یا ناوشرد در سلسله تباری سامان خودات از پرسوناژ افسانوی انوش ابن شیث ابن آدم نشاءت نموده بود. (60) لذا وی را میتوان با نام انوشتیگین قرچه ئی موسس سلسله خوارزمشاهیان برخاسته از تیره بیکدالی اوغوزیها که یکی از سرلشکران نظامی سلسله سلجوقی بنام نوش تیگین، هكذا بانام نوشجان یا (ناوشجان) نام شهری واقع حومه ایسیق کول در فاصله نه چندان دور از شهر آتاباش کشور توقوز اوغوزها مقایسه کرد.

[*Членова 1971: 331*]. [*al-Ja'kubī I: 6*]. [*Тошов 2004: 15*],

[*Ибн аз-Зубайр: 86*], [*Ibn al-Fakīh: 328*]; [*Ibn Khordadbeh: 30*]; [*Kodama: 209*].

در قرن نهم در میان حکمداران آسیای میانه از خاقانی به اسم منوش (انوش) خاقان نامبرده شده است. در حالیکه یکی از حکمرانان قره خانی نیز به اسم انوش نامیده شده است.

[*Ibn Khordadbeh: 40*]. [*Кочнев 1993: 10*].

در شهرک بیرقورغان قشقه دریا (اوزبکیستان) کاسه مهر و نوشته داری متعلق به

قرون پنجم و ششم میلادی دریافت گردیده است. درکتیبه های مذکور که بزبان سغدی نوشته شده است، بر علاوه سائر مطالب نام انوش(ʼnwš) طور برجسته بچشم میخورد، که دقیقا بیانگر نام شخص بوده است

[*Исамиддинов 1978: 216; Исхаков 1983: 43*].

درمیان ایخشیدیهای سغد از مستیچی نامبرده شده است که (m'stč 'wnšMLK) از جمله مالکان تیره اونش بوده و در آغاز قرن هشتم حکمرانی داشته است. نام (ʼwnš) اونش که در تابلو سالون قصر افراسیاب حک گردیده است، نمایانگر نام تباری ایخشیدیهای سمرقند است که دارای منشاء ترکی بودند. لذا احتمالاً نام اونش نیز یکی از واریانتهای تغیریافته نام انوش باشد. همین طور نام بهرام چوبین نام معمول و مروج در میان ترکان بود. مثلاً بعضی از نمایندگان سلسله غزنویان، سلجوقیان و قره خانیان نیز به این نام نامیده میشدند.

[*Ахунбабаев 1986: 85*]. [*Лившиц 1973: 25 – 25*], [*Камолиддин 2003: 63 – 68*].
[*Босворт 1971: 162, 237; Кочнев 2000: 252*].

با در نظر داشت معلومات فوق با قاطعیت میتوان اذعان داشت که جد عالی سامانیان یعنی سامان خودات نیز مانند بهرام چوبین دارای تبار ترکی بوده است.

اما، در هر حال در مرحله حاضر نایستی از بیان قاطع منشاء سامانیان حرف زد. لذا برای تثبیت این قضیه به تعمق، تحقیق و پیشبرد کار زیاد و منابع زیاد نیاز هست.
[*Frye 1993: 136*], [*Тредвел 1999: 88 – 89*].

بنا به گفته الاستخری- سامانیان- فارس ها(الفورس) ها بودند و در کشورهای اسلامی حکومت مشابه با حکومت سامانیان که دارای ریشه های عمیق مالکیت (الملک) بوده و قدرت را از زمان غیر عربها(العجم) بمیراث بگذارند وجود نداشت.
[*al- Istakhrī: 293*].

الاستخری در تفسیر الفارس مینویسد که سامانیان حکمرانان فارس تباری بودند که در مرزهای خارج از الفارس حکمرانی مینمودند.
او علاوه مینماید:

انها نوادگان بهرام چوبین بودند و بهرام چوبین از جمله متنفذين اردشير هورا بود که در الرری Al-Rai زندگی میکرد. لذا از معلومات فوق ميتوان قیاس نمود که سامانیان دارای منشاء ترکی بودند.

[*al- Istakhrī: 143*].

اما، اگر به نبشته های ابن هیکل متوجه گردیم در می یابیم که متن کلی مقاله نه؛ بلکه، ضمائم اضافی ان امکان میدهد تا هدف سخنان الاستخری بدرستی درک گردد. به گفته او- سامانیان دارای منشاء ترکی و از جمله نجبا فارس (الفورس) بودند بخاطریکه! انها نوادگان بهرام چوبین ابن بهرام جاشناس یا Jonas بودند.

[*Ibn Haukal: 472*].

از معلومات فوق ميتوان درک کرد که چرا در عنعنات اسلامی قرن دهم سامانیان را " فارس ها" خطاب مینمودند، این پندارها قبل از همه مرتبط به خود بهرام چوبین است، زیرا اکثریت قاطع مورخین قرون وسطائی او را منحیث سرکرده نظامی "فارسها" مینداشتند. (61) اما، این موضوعات توسط سائر منابع قرون وسطائی تأیید نگردیده است.

در معلومات الاستخری و ابن هیکل ارزشمندترین نکته هاممكنزیر باشد که گفته شده است: در کشورهای اسلامی حکومت مشابه با حکومت سامانیان که دارای ریشه های عمیق مالکیت (الملک) بوده و قدرت را از زمان غیر عربها (العجم) بمیراث میگذارند وجود نداشت. در اطلاعیه مذکور محتملا مسئله ارتباط دهی بهرام چوبین با حکمرانان اشکانی نکته مرامی بوده باشد. (62) در حالیکه در متن، هدف همانا تداوم و تسلسل انتقال حاکمیت از زمان غیر عربها بوده است.

[*Гардизи: 62*].

به نظر ما، قداما قبل از اسلام سامانیان که حاکمیت دولت عالی سامانی را به ارث می گذاشتند نمیتوانستند حکمداران الفارس باشند. اولاً. بهرام چوبین که بمثابه جد سامانیان شمرده میشود، حکمدار عالی نه، بلکه

سردار نظامی ساسانیان و تصاحب کننده(غاصب) حاکمیت انها طی یک مرحله معین بود.

ثانیا. قدما قبل از اسلام سامانیان - یعنی قدما بهرام چوبین هنگام کوچ و انتقالات به فارس نه بلکی، به شهرهائی دیگری از قبیل فرغانه، بلخ بخارا و چاچ منتقل و مسکن گزین گردیدند. بناء "حکمدارانیکه حاکمیت را در اختیار داشته و از زمان غیرعربها انرا به ارث میگذاشتند"، قبل از همه خاقان ترکها بودند که بهرام چوبین با انها مناسبات خویشاوندی برقرار نمود. دقیقا قدما انها قدما سامانیان بودند. از جانبی درباره منشاء ترکی سامانیان توسط تعدادکثیری از محققین ومورخین نوشته ها و اظهارات معینی صورت گرفته است که اظهارات آ.گ.تومانسکی در اواخر قرن 19 تاکید برگفته های محققین مقدم میباشد. سید حسن تقی زاده معتقد است که اسم یکی از اجداد سامان خودات که در تاریخ بنامهای (تامگس، تامگسپ، تامگرس، وغیره) قیدگردیده است احتمالا دارای منشاء ترکی بوده ومنعکس کننده اسم ترکی تامگچ یا تابگچ بوده است.

[Tumanский 1896: XIV]. [Togan 1972: 112].

ر.فرای معتقد است که سامانیان بایستی منشاء ترکی داشته باشند، زیرا؛ بلخ جائیکه انها از انجا برخاسته اند ساکنان شان عمدتا ترک تبار بودند.اما ولید توغان عقیده داردکه جد سامان خودات نمیتواند فقط به تیره قرلق، جبغو های تخارستان محدود باشد، زیرا؛ او جد یکی از خاقان عالی ترکان بنام کوکیم خان (کوکیم خاقان) شمرده میشود، خاقانیکه تیره اوغوزی ترکان بنام او قید گردیده است. (63)

[Frye 1993: 136]. [Togan 1981: 112].

موسسین سلسله یابغو ترکان که در فاصله زمانی 200 ساله در محدوده تخارستان برای بارثانی بقدرت رسیدند(یعنی 200 سال بعدازخلع قدرت اولی دوباره بقدرت رسیدنددقیقا برخاسته ار ترکان اشین Ashin بودندکه در راس اولین خاقانات ترک قرارداشتند.

محققینی مانند، یحیی الحشب Yahya al-Hashshab و علی السابی معتقدند که

سامانیان با غزنویان دارای قرابت و خویشاوندی اند زیرا؛ انها(غزنویان) نیز مانند سامانیان دارای منشا ترکی بودند. انها علاوه مینمایند که الی ظهور سامانیان در عرصه سیاسی ایران هیچگونه معلوماتی در باره انها وجود نداشت. قابل یاد آوریست که نظریه مذکور هم توسط ام.ش جایتای Gyuntay و هم توسط پ.ام شکوروف تصدیق و تأیید گردیده است.

[*ac-Caбу 1965: 129*] [*Günaltay 1938: 76 – 77*],

[*Togan 1964: 61 – 64*] [*Рашид ад-дин 1987: 115, прим. 241*].

ی. براون اشعار شاعران عرب تبار را که در ان بعضی از حکمداران ماورالنهر و خراسان به تمسخر گرفته شده است نقل (اقتباس) مینماید. انهادر اشعار شان سامانیانرا به تصاحب تبار نجبا(نجیب بودن) قبل از اسلام متهم مینمایند.(64) آمیس معتقد است که؛ سامانیان که خود را مرتبط به انها جا میزدند هیچگونه مناسبتی هم با فارس ها و هم با ساسانیان ندارند. ای.دانیل به حقیقت تبار سامان خودات اظهار طرد نموده علاوه میدارد که اظهارات مذکور بمنظور دفاع از خود و محافظت از حاکمیت دست داشته بیان گردیده است. [*Meу 1966: 27*]. [*Daniel 1988: 371*].

از جانبی پیشبرد سیاست ایرانی سازی سامانیان قبل از همه بخاطر مقابله با تلاش های مرکز گریزانه بعضی از ولایات پرخاشگری در Chaganian تخارستان، خراسان و خوارزم ، هکذا بمنظور ایستادگی علیه انتقادات سرلشکران ترک تبارشان بوده است. اما اینکه سامانیان کی و چگونه سلسله تباری شانرا پیشکش نموده اند معلومات دقیقی در دسترس نیست.

[*Meisami 2002: 368*].

اما قدر مسلم اینست که اطلاعات مربوط به تعلقیت سامانیان به بهرام چوبین برای نخستین بار در سالهای 318-321 هجری مطابق به سالهای 930-933م در مقاله ابو اسحق ابراهیم ابن محمد الفارسی الاستخری همگانی شد. لازم به یاد آوریست که این شخص مقاله جغرافیائی ابوزید البلخی را که در سال 309 هجری

مطابق به سال 921-922 در شهر بلخ به رشته تحریر در آورده بود مورد ارزیابی و پژوهش مجدد قرار داد. دقیقا مقاله ای که بعد از تعلیق ملکیت صفاریان به اسماعیل ابن احمد نوشته شده بود. (65)

اما، در منابع قدیم منجمه تاریخ الطبری که دربرگیرنده وقایع الی سال 303 هجری مطابق به سالهای 915-916 م است چنین پیوندی بمشاهده نمیرسد. (66)

بناء چنین بنظر میرسد که الاستخری که خود فارس بود (تبار فارسی داشت) ، به سامانیان منشاء فارسی (فارس تباری) قایل شده است. زیرا او یگانه مولفی هست که سامانیان را "فارس" (الفارس) گفته است. (67)

[*al-Istakhrī: 143, 292*]

ابن هیکل جغرافیه دان عرب تباری که با الاستخری صحبت داشت او را به ارائه اطلاعات ناقص متهم مینمود. متعاقبا بنابر تقاضا و خواهش وی خود به بررسی مجدد آثار ابوزید بلخی پرداخت. با مقایسه آثار مولفین فوق الذکر با وضاحت میتوان دید که دقیقا در معلومات الاستخری تناقضاتی با گفته های ابن هیکل وجود دارد. این بدان معنی است که ابن هیکل درین اثنا هم آثار البلخی و هم آثار الاستخری را در اختیار داشته و احتمالا انها را مقایسه نموده است.

الاستخری هنگام بحث پیرامون شهر اوش (شهری واقع قیرغیزستان کنونی) میگوید که قلعه استحکامی شهر حاوی " مرکز ترصد و مراقبت از ترکان" بوده و با کوه متصل بوده است. اما، در مقاله ابن هیکل تفاوت نه چندان بزرگ اما خیلی ها جدی بملاحظه میرسد که دقیقا مفهوم و محتوا اطلاعات فوق را متحول (متغیر) میسازد. او نوشته است که قلعه شهر متصل با کوه است، جائیکه "مراکز ترصد ترکان وجود دارد که از ان بمنظور محافظت حیوانات و چراگاه" شان استفاده میبرند. لازم به یادآور است که مفهوم مشابه در مقاله الادریسی نیز دیده میشود.

[*al-Istakhrī: 333*]. [*Ibn Haukal: 513*]. [*al-Idrīsī IV: 508*].

درعین زمان حکام دیگری نیزعلیه عنعنه ارث گذاری حاکمیت توسط حکام قبل از

اسلام اعتراضاتی داشته است. چنانچه امویان در بیان همچو اعتراضات پیشقراول و یکی از نخستین ها شمرده میشوند. مثلا یکی از واپسین خلفای اموی به اسم یزید III ابن ولید (زمان فرمانروائی سال 126 هجری مطابق به 743-744 م) که نواسه دختری شهنشاه شروی شمرده میشود گفته بود:

"من از جمله نوادگان امپراطور فارس ام، مروان، امپراطور بیزانیه و خاقان ترک اجداد من اند". (68)(69)

یعنی او هنگامیکه میخواست شجاعت و دلاوری اش را برخ بکشد فقط حرف خاقان در ذهن اش خطور مینمود.

[*ал-Джахиз: 101; Bosworth 1973: 53*]. [*ал-Джахиз: 101*].

طاهریان گرچه از جمله نوادگان نجیب زاده های ایران قبل از اسلام محسوب میشدند، اما با انهم انها خیلی عرب زده گردیده، تلاش داشتند تا سلسله تباری شانرا با قبیله عربی خوزه پیوند دهند، جائیکه جدشان طاهرا بن الحسین از جمله مرشدان ان قبیله شمرده میشد.

سامانیان قبلا بسیاری از عنعنات طاهریان را به ارث گرفته (پذیرفته) تلاش داشتند تا خودرا از جمله نوادگان نجبا ایران قبل از اسلام واز جمله حامیان وتداوم دهندگان مذهب سنی جا زنند. به همین شکل حکمرانان ختلان نیز سلسله نژادی شانرا با بهرام V گور پیوند میدادند.

[*Bosworth 1973: 54, 56*]. [*Bosworth 1973: 57, 59*].

در قرن دهم، صفاریان ایران سلسله تباری شانرا با خسرو II پرویز شهنشاه ساسانی، و آل بویه سلسله تباری شانرا با بهرام V گور (غور) پیوند میدادند. چنانچه Adud al-Dawla عدود الدوله از بقایای بخت جمشید پایتخت هخامنشیان بازدید بعمل آورده آثار بازیافتی حاوی کتیبه های پهلوی را نزد خود نگهداشت.

[*Та'рих-и Систан: 203*],

ابومنصور محمد ابن اسد الرزاق الطوسی حکمران سامانیان در خراسان سلسله تباری خودرا به خسرو II پرویز پیوند میداد. هکذا سبکتگین موسس سلسله

غزنویان که خودبرخاسته از قبیله قرلق های برسرخان واقع در فاصله نه چندان دور از جزیره ایسیق کول سلسله تباری خود را به یزگرد III آخرین شهنشاه ساسانی ارتباط میداد.

[Bosworth 1962: 220; 1963: 39 – 40].

علاوه باید نمود که اینهمه ادعا ها ناشی از سیاست های ایران خواهانه (ایران زدگی) روز های نخست این سلسله است، زمانیکه انها (غزنویان) مبارزات جدی راعلیه ترکان قره خانی تعقیب و به پیش میبردند. خاقانات قره خانی که برخاسته از همان قبایل مربوط به قرلق ها بود، برعکس سامانیان و خلف شان (غزنویان) سلسله تباری خود را به خاقانات افسانوی ترکها یعنی به افراسیاب که یکی از پرسوناژهای معروف "شاهنامه" ایران- توران شمرده میشد پیوند میداد. سلجوقیان نیز مانند قره خانیان در تفاوت با غزنویان برخاسته از ترکان آزاد بودند. روی همین علت انها خودشان را " دارندگان خون شاهانه" پنداشته سلسله تباری شان را به افراسیاب اختتام می بخشیدند (یعنی پیوند میدادند).

[Bosworth 1968: 40]. [Bosworth 1973: 61 – 62].

بنابراین دلیل، سلسله ال بویه، سلسله سامانیان و غزنویان که سرزمینهای ایران و خراسان در اختیار آنها قرار داشت، خود را از جمله نوادگان ساسانیان میپنداشتند، در حالیکه قره خانیان با قبضه نمودن سرزمینهای ترکستان خود را از جمله نوادگان افراسیاب میشمردند.

بنابراین، هم سامانیان و متعاقباً تبارهای ترکی به رشد و گسترش زبان و ادبیان فارسی نوین توجه جدی مبذول داشته جریان جدیداً آغاز شده در دربار صفاریان ایران را مورد تشویق و ترغیب قرار دادند. (70)

دقیقا در همین دور بود که به گسترش زبان دری که منحیث زبان درباری، درباریان ساسانی عرض اندام نموده و متعاقباً رول *lingua franca* را در قسمت های شرقی کشور پهناور ایران زمین بازی نمود، بسا توجه گردید.

[Frye 1975: 99].

هنگامیکه سامانیان در سال 298 هجری مطابق به 910-911 م صفاریان را به شکست قطعی مواجه نموده سرزمینهای خراسان را به تصرف در آوردند، اعتبار و پرستیژ آنها در میان اهالی بصورت کل و در میان مردم بومی بصورت اخص افت نمود. در نتیجه، اپوزیسیون داخلی و نیروهای وطن پرست تحت قیادت عمرابن لیث یکی از اعضای خانواده صفاری علیه نیروهای اشغالگر بمبارزه برخاست. در قیام سال 299 هجری مطابق به سال 911-912 م حکمران سامانی توسط یک جوان صفاری از وظیفه محوله عزل و خودش منحیث حکمران اعلام رهبریت نمود. در حقیقت یکی از لیدران نظامی بنام محمد ابن هورمز با تصاحب قدرت، رابطه اش را هم با صفاریان و هم با سامانیان قطع نمود، در حالیکه حمایت و تابعیت اش را صرف از خلیفه بغداد اعلان داشت. (71)

ازجانبی یکی از شعرای فارسی زبان قرن چهاردهم شعری را بمنظور مقایسه وحشت و استبداد یکی از حکمرانان آن دورانش (هم عصرانش) سروده است، شعری که تبلور ویژگی های حکمداران بوده، و ذریعه شعر در افکار مردم حک گردیده بود. شاعر در اشعارش بر علاوه استبداد موجود محلی از وقایعی از قبیل غرور فرعون استبداد شداد، بلند پروازی های نمرود، خونخواریهای ضحاک، مشکلات پیران (پیرانشهر)، فریبکاری گارسیا گلدان یا، deceit Garcia Vase، خشم گود (گود که در زبان روسی بنام کاوس یا گیس نامیده شده است نام پسر بزرگ قباد 1 شاه ساسانی بود. لازم به یادآوریست که موصوف منحیث میراث خوار سلطنت شمرده میشود، اما نسبت اشتراک در نهضت مزدک ها از تصاحب تاج و تخت محروم گشت. منبع: ویکی پدیا بزبان روسی. سولمس)، پرخاش توس (طوس)، قتل بخت نصر، بد اخلاقی های قبیله لوط، شرک کنندگان هود، شرارت قبیله عد و زمودا وغیره بدبختی های تاریخی را در کنار فریبکاریها و "دروغ پراگنی های سامان" ذکر نموده است.

[Барнабади: 150].

معلومات فوق الذکر امکان میدهد تا گفته شود که، قدما سامانیان و دوره فعالیت سیاسی آنها در اذهان و خاطرات مردم منحنیت یک صفحه تاریک و مالمال از دروغ، و تزیور باقیمانده است. قسمیکه گفته آمد در اواسط قرن هشتم، هنگامیکه سامان خودات برای نخستین بار در صحنه سیاسی خلفای عربی نمایان گردید، اغتشاش سرتاسری مردمان ماورالنهر بوقوع پیوست که در نتیجه ابومسلم کلیه نخبگان، زمینداران و دهاقین مناطق سغد و بخارا را از دم تیغ کشید. بدین ترتیب به تلاش زمامداران محلی و مرتجعین موجود در جهت جلب حکمرانان چینائی در مبارزه علیه اعراب نقطه پایان گذاشته شد و نتیجتاً موفقیت عربها بالای قشون چینائی در اطراف دریای تالس تامین گردید.

[Беленицкий 1973: 155], [at-Tabarī III: 79 – 80], [Карев 2000: 209 – 210]

[Большаков 1980: 132 – 136].

دقیقا اعتبار از همین تاریخ به سکه زنی (سکه ضرب زدن) های حکمرانان محلی بمثابه یکی از ممیزه های حاکمیت نقطه پایان گذاشته شد و برعکس به موفقیت قطعی و کامل دین اسلام و زبان عربی در ماورالنهر مهر تائید گذاشته شد.

[Карев 2000: 205 – 218].

لازم به یاد اور نیست که ابومسلم از لحاظ قساوت و خونخواری زبانزد کل گردید. وی از جمله یکی از چهار جنگجو (جنگ سالار) جهان شمرده میشود که هریک از آنها بیشتر از یک ملیون انسان را از دم تیغ گذرانیده اند.

[ас-Саолибий: 72].

با توضیح مطالب فوق الذکر میتوان گفت که سامان خودات با استفاده از وضعیت سیاسی بمیان آمده در اواخر قرن هشتم در ماورالنهر، هنگامیکه اکثریت سلاله های محلی سغد و بخارا از بین برده شده و اموال شان مصادر گردیده بود خودرا منحنیت تداوم دهنده (بقایای) حکمرانان قبل از اسلام ماورالنهر جا زند (اعلان نماید). (72)

ممکن است او با پذیرش دین اسلام در قلع و قمع اغتشاش مذکور شرکت نموده باشد زیرا؛ متعاقبا نواسه های او هریک نوح، احمد یحیی و الیاس (پسران اسد) در دفع و طرد اغتشاشات بمیان آمده تحت قیادت رفیع ابن اللیث فعالانه شرکت نموده بودند.

پاورقیها:

56. هکذا او برادری به اسم مردان سینا و خواهری به اسم گردیبه داشته است اما؛ با تاسف از نام خواهر دومی اش معلوماتی در دسترس نیست.
[*Eliran III: 520*].

57. در جای دیگری جوین آمده است.
[*Ibn Haukal: 468*].

58. این نام را بنام شادل نیز میتوان گفت.
[*Мухтаров 1999: 285*].

59. در منابع واپسین، تبارنامه دیگری مانند بهرام چوبین- سامان- سیاوش- هامان- اسد و غیره بچشم میخورد. اما متذکر باید شد که احصائیه گیر (رونویس کننده) در احصائیه هایش واضحا به اشتباه رفته است زیرا؛ وی کلا مقام تباری سامان و هامان را به اشتباه نوشته و تعدادی از آنها را فراموش کرده است.
[*Азимов 1999: 26, 158, 160*].

60. کلمه نوش (ناوش) میتواند از زبان فارسی به زبان ترکی وارد گردیده باشد. اما، این کلمه در اصل بمعنی "نوشابه" ، " واین، وینو" استعمال گردیده است.
[*Носиров 1994: 70*].

61. درباره در صفحات بعدی مطالعه فرمائید.

62. در تبارشناسی سامان خودات 36 نسل از قدما افسانوی بهرام چوبین قیدگردیده است

63. نام این خاقان در آثار مربوط به رشیدالدین بنام کوکیم یابکوی، Kukem Vkuuy در آثار ابوالغازی بنام کوکیم باکوی Kukem Bakuya در آثار ابن البلخی بنام- ککیم خاقان Kakim Hakan و در آثار الطیری بنام سر یابگو (یابغو) Sir yabgu آمده است. در حالیکه در متباقی منابع بنام ایستمی یابگو (یابغو) دیزاول شناخته شده است. لازم به یادآوریست که خسرو 1 پرویز شهنشاه ساسانی دختر خاقان مذکور را به عقد نکاح خود درآورد؛ یعنی او مادر شهنشاه خرمزاد IV بود.

[at-Tabarī I: 899; Ibnu 'l- Balkhī: 24, 94, 98; Рашид ад-дин 1987: 94; Кононов 1958: 69].

64. شعرا عرب زبان در اشعارشان می گفتند:

"آنها (غیر عربها) فراموش کرده اند که آنها چگونه و چطور سنگها را در معادن الحلانی "al-Halane" می شکستند و در دامان شان انتقال میدادند. اکنون که ایشان ثروتمند گشته اند، یاد گرفته اند به آسانی فریاد زنند و بگویند: "ما مردمان چیز فهم ایم و فرزند دهاقین".

اگر کسی مشکوک هست و میخواهد نادانترین و جاهلترین شان را بشناسد او با بلندپروازی جاهلانه جواب میدهد:

"من پسر بهرام چوبین ام"

و علاوه میکند:

"خسرو دارائی اش را در اختیارم گذاشت و مرا میراث خوار خویش تعیین نمود".

"کی جرئت دارد علیه من چیزی بگوید؟".

[Browne 1997: 265 – 267].

65. اولین حمله سامانیان به خراسان و اشغال آن در سال 298 هجری مطابق به سالهای 911- 912 م و برای بارثانی در سال 300 هجری مطابق به سالهای 912- 913 صورت پذیرفت.

[Bosworth 1971: 148].

66. درباره مراجعه شود به:

al-Bīrūnī: 45 – 46; Mirorsky 1956: 176 – 179; Meisami 2000: 357.

67. ابن هیکل انهارا صرف نوادگان بهرام چوبین مینامید.

[Ibn Haukal: 468].

68. شیروی با خانم مریم دخترماوریکی امپراطور بیزانثیه عقد نکاح نموده بود.

69. شیروی از جمله نوادگان (اولاد) خسرو 1 انوشیروان بود که در نتیجه وصلت خاقان "ترک زاده" با دختر ایستمی خاقان بدنیا آمده بود.

70. ازیک تعداد شعرا فارسی زبان که در دربار رفیع ابن الیس قرارداداشتند نامبرده شده است.

[Ta'rix-u Cuxtan: 211].

71. او درهمی ضرب زد که انعکاس دهنده نام او و خلیفه المقتدر بود. لازم به تذکر است که ضرب سکه متذکره در حقیقت نمادی از نافرمانی او از سامانیان بود.

[Bosworth, Rispling 1993: 215 – 217].

72. تبار سامانیان که به بهرام چوبین میرسد، اعتبار از اواسط قرن دهم بعد از تصرف تصرفات صفاریان تو سطر سامانیان درج صفحات تاریخ گردید.

 لینک های اضافی (علاوه گی) که بکمک انها میتوان در باره
 نامهای ذکرشده در ین باب، معلومات افاقی بدست آورد.
 (البته اینهاشامل بحث کتاب هذا نمیشند.)

<https://ru.wikipedia.org/wiki/%D0%9A%D0%B8%D0%BC%D0%BC%D0%B5%D1%80%D0%B8%D0%B9%D1%86%D1%8B>

<https://fa.wikipedia.org/wiki/%DA%A9%DB%8C%D9%85%D8%B1%DB%8C>

<https://en.wikipedia.org/wiki/Cimmerians>

<http://mforoutan.blogfa.com/post-54.aspx>

<http://tarikhema.net/words/%DA%A9%DB%8C%D9%85%D8%B1%DB%8C%D9%87%D8%A7/>

http://database-aryana-encyclopaedia.blogspot.se/2011/03/blog-post_11.html

<http://www.mehremihan.ir/iranian-peoples/1046-kimeriha.pdf>

درباره کیمریها.

<https://ru.wikipedia.org/wiki/%D0%A1%D0%B0%D1%84%D1%84%D0%B0%D1%80%D0%B8%D0%B4%D1%8B>

<https://ps.wikipedia.org/wiki/%D8%B5%D9%81%D8%A7%D8%B1%DB%8C%D8%A7%D9%86>

https://en.wikipedia.org/wiki/Saffarid_dynasty

<https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%B5%D9%81%D8%A7%D8%B1%DB%8C%D8%A7%D9%86>

<http://daneshnameh.roshd.ir/mavara/mavara->

[index.php?page=%D8%B5%D9%81%D8%A7%D8%B1%DB%8C%D8%A7%D9%86&SSOReturnPage=Check&Rand=0](http://daneshnameh.roshd.ir/mavara/mavara-index.php?page=%D8%B5%D9%81%D8%A7%D8%B1%DB%8C%D8%A7%D9%86&SSOReturnPage=Check&Rand=0)

<http://www.mehremihan.ir/component/tag/%D9%82%D9%84%D9%85%D8%B1%D9%88%20%D8%B5%D9%81%D8%A7%D8%B1%DB%8C%D8%A7%D9%86.html>

<http://tamadonema.ir/%D8%B5%D9%81%D8%A7%D8%B1%DB%8C%D8%A7%D9%86>

https://fa.wikibooks.org/wiki/%D8%AA%D8%A7%D8%B1%DB%8C%D8%AE_%D8%A7%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86/%D8%B5%D9%81%D8%A7%D8%B1%DB%8C%D8%A7%D9%86

http://www.farhangsara.com/fhistory_safarian.htm

صفاریان

<https://ru.wikipedia.org/wiki/%D0%9C%D0%B8%D1%82%D0%B0%D0%BD%D0%BD%D0%B8>

<https://en.wikipedia.org/wiki/Mitanni>

<https://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%85%DB%8C%D8%AA%D8%A7%D9%86%DB%8C>

<http://www.mehremihan.ir/iranian-peoples/862-%D8%A7%D9%82%D9%88%D8%A7%D9%85-%D9%85%DB%8C%D8%AA%D8%A7%D9%86%DB%8C.html>

<http://artiyas1986.blogspot.com/mitani>

<http://gahshomar.blogfa.com/post-250.aspx>

http://www.aftabir.com/articles/view/applied_sciences/geograohy_history/c12c1204377959p1.php/%D8%AA%D8%A7%D8%B1%DB%8C%D8%AE-%D9%85%DB%8C%D8%AA%D8%A7%D9%86%DB%8C

درباره میتانیها.

<https://ru.wikipedia.org/wiki/%D0%A5%D1%83%D1%80%D1%80%D0%B8%D1%82%D1%8B>

<https://en.wikipedia.org/wiki/Hurrians>

<https://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%87%D9%88%D8%B1%DB%8C%E2%80%8C%D9%87%D8%A7>

<http://www.mehremihan.ir/iranian-peoples/818->

<http://www.mehremihan.ir/iranian-peoples/818-%D9%87%D9%88%D8%B1%DB%8C%E2%80%8C%D9%87%D8%A7.html>

<http://parsi.wiki/dekhodaworddetail-c499651504f3430b9b6ec3968ecf0810-fa.html>

<http://artiyas1986.blogspot.com/hurian>

<http://tarikh-iran.ir/%D9%BE%DB%8C%D8%B4-%D8%A7%D8%B2-%D9%88%D8%B1%D9%88%D8%AF-%D8%A2%D8%B1%DB%8C%D8%A7%DB%8C%DB%8C-%D9%87%D8%A7/55-%D9%87%D9%88%D8%B1%DB%8C%D9%87%D8%A7-%D9%85%DB%8C%D8%AA%D8%A7%D9%86%DB%8C%D9%87%D8%A7.html>

<http://tarikh-iran.ir/%D9%BE%DB%8C%D8%B4-%D8%A7%D8%B2-%D9%88%D8%B1%D9%88%D8%AF-%D8%A2%D8%B1%DB%8C%D8%A7%DB%8C%DB%8C-%D9%87%D8%A7/55-%D9%87%D9%88%D8%B1%DB%8C%D9%87%D8%A7-%D9%85%DB%8C%D8%AA%D8%A7%D9%86%DB%8C%D9%87%D8%A7.html>

<http://tarikh-iran.ir/%D9%BE%DB%8C%D8%B4-%D8%A7%D8%B2-%D9%88%D8%B1%D9%88%D8%AF-%D8%A2%D8%B1%DB%8C%D8%A7%DB%8C%DB%8C-%D9%87%D8%A7/55-%D9%87%D9%88%D8%B1%DB%8C%D9%87%D8%A7-%D9%85%DB%8C%D8%AA%D8%A7%D9%86%DB%8C%D9%87%D8%A7.html>

<http://tarikh-iran.ir/%D9%BE%DB%8C%D8%B4-%D8%A7%D8%B2-%D9%88%D8%B1%D9%88%D8%AF-%D8%A2%D8%B1%DB%8C%D8%A7%DB%8C%DB%8C-%D9%87%D8%A7/55-%D9%87%D9%88%D8%B1%DB%8C%D9%87%D8%A7-%D9%85%DB%8C%D8%AA%D8%A7%D9%86%DB%8C%D9%87%D8%A7.html>

درباره هوریها.

<https://ru.wikipedia.org/wiki/%D0%9A%D0%B0%D1%80%D0%B0%D0%B8%D0%BC%D1%8B>

https://en.wikipedia.org/wiki/Crimean_Karaites

درباره کارائیمها

<https://ru.wikipedia.org/wiki/%D0%93%D0%B0%D0%B3%D0%B0%D1%83%D0%B7%D1%8B>

https://en.wikipedia.org/wiki/Gagauz_people

https://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%85%D8%B1%D8%AF%D9%85_%DA%AF%D8%A7%DA%AF%D8%A7%D8%A6%D9%88%D8%B2

https://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%85%D8%B1%D8%AF%D9%85_%DA%AF%D8%A7%DA%AF%D8%A7%D8%A6%D9%88%D8%B2

<http://www.miyanali.com/altay2010/114>

<https://www.qirmiz.com/culture/%D9%85%D8%B3%D8%AA%D9%86%D8%AF%DB%8C-%D8%AF%D8%B1%D8%A8%D8%A7%D8%B1%D9%87-%D9%85%D8%B1%D8%AF%D9%85-%DA%AF%D8%A7%DA%AF%D8%A7%D8%A6%D9%88%D8%B2/>

<https://www.qirmiz.com/culture/%D9%85%D8%B3%D8%AA%D9%86%D8%AF%DB%8C-%D8%AF%D8%B1%D8%A8%D8%A7%D8%B1%D9%87-%D9%85%D8%B1%D8%AF%D9%85-%DA%AF%D8%A7%DA%AF%D8%A7%D8%A6%D9%88%D8%B2/>

<https://www.qirmiz.com/culture/%D9%85%D8%B3%D8%AA%D9%86%D8%AF%DB%8C-%D8%AF%D8%B1%D8%A8%D8%A7%D8%B1%D9%87-%D9%85%D8%B1%D8%AF%D9%85-%DA%AF%D8%A7%DA%AF%D8%A7%D8%A6%D9%88%D8%B2/>

گآگائوزها

<https://ru.wikipedia.org/wiki/%D0%9F%D0%BE%D0%BB%D0%BE%D0%B2%D1%86%D1%8B>

<https://en.wikipedia.org/wiki/Cumans>

کومانسها یا پولو ها

<https://ru.wikipedia.org/wiki/%D0%9D%D0%B5%D1%81%D1%82%D0%BE%D1%80%D0%B8%D0%B0%D0%BD%D1%81%D1%82%D0%B2%D0%BE>

<https://en.wikipedia.org/wiki/Nestorianism>

<https://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%86%D8%B3%D8%B7%D9%88%D8%B1%DB%8C>

<http://www.forums.tehranpatogh.org/Thread-%DA%86%DA%AF%D9%88%D9%86%DA%AF%DB%8C-%D9%BE%DB%8C%D8%AF%D8%A7%DB%8C%D8%B4-%D9%88-%D8%B9%D9%82%D8%A7%DB%8C%D8%AF-%D9%86%D8%B3%D8%B7%D9%88%D8%B1%DB%8C-%D9%87%D8%A7-%D8%AF%D8%B1-%D9%85%D8%B3%DB%8C%D8%AD%DB%8C%D8%AA-1>

<http://daneshnameh.roshd.ir/mavara/mavara-index.php?page=%D9%85%D8%B0%D9%87%D8%A8+%D9%86%D8%B3%D8%B7%D9%88%D8%B1%DB%8C+%D9%85%D8%B3%DB%8C%D8%AD%DB%8C&SSOReturnPage=Check&Rand=0>

<http://ganj.irandoc.ac.ir/articles/545443>

<http://tahoor.com/fa/article/view/115520>

درباره مسیحیان نسطوری

<https://ru.wikipedia.org/wiki/%D0%A2%D1%83%D0%B2%D0%B8%D0%BD%D1%86%D1%8B>

<https://en.wikipedia.org/wiki/Tuvans>

درباره تووینها

<https://ru.wikipedia.org/wiki/%D0%90%D0%BB%D1%82%D0%B0%D0%B9%D1%86%D1%8B>

https://en.wikipedia.org/wiki/Altai_people

درباره آلتائیها

<https://ru.wikipedia.org/wiki/%D0%9A%D0%B8%D0%BF%D1%87%D0%B0%D0%BA>

<https://en.wikipedia.org/wiki/Kipchak>

<http://rch.ac.ir/article/Details?id=9581>

<https://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%82%D8%A8%DA%86%D8%A7%D9%82%E2%80%8C%D9%87%D8%A7%DB%8C%D8%A7%D9%81%D8%BA%D8%A7%D9%86%D8%B3%D8%AA%D8%A7%D9%86>

http://www.babur.org/babur/index.php?option=com_content&view=article&id=863:2015-11-24-22-38-49&catid=45:2010-10-10-13-33-05&Itemid=64

درباره قیچاقها

https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%A2%D9%84_%D8%A8%D9%88%DB%8C%D9%87

https://en.wikipedia.org/wiki/Buyid_dynasty

<https://ru.wikipedia.org/wiki/%D0%91%D1%83%D0%B8%D0%B4%D1%8B>

<http://daneshnameh.roshd.ir/mavara/mavara->

<index.php?page=%D8%A2%D9%84+%D8%A8%D9%88%DB%8C%D9%87&SSOReturnPage=Check&Rand=0>

<http://www.pajoohe.com/fa/index.php?Page=definition&UID=15276>

<http://www.mehremihan.ir/component/tag/%D8%B3%D9%84%D8%B3%D9%84%D9%87%20%D8%A2%D9%84%20%D8%A8%D9%88%DB%8C%D9%87.html>

درباره آل بویه.

<https://ru.wikipedia.org/wiki/%D0%9F%D0%B8%D1%80%D0%B0%D0%BD>

<https://en.wikipedia.org/wiki/Piran>

[https://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%BE%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86_\(%D8%B4%D9%87%D8%B1\)](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%BE%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86_(%D8%B4%D9%87%D8%B1))

<http://www.behrah.com/map.php?id=33>

https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%B4%D9%87%D8%B1%D8%B3%D8%AA%D8%A7%D9%86_%D9%BE%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86%D8%B4%D9%87%D8%B1

در باره پیرانشهر.

<https://ru.wikipedia.org/wiki/%D0%9A%D0%B0%D0%B2%D1%83%D1%81>

درباره گود

<https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%B7%D9%88%D8%B3>

https://en.wikipedia.org/wiki/Tus,_Iran

<https://ru.wikipedia.org/wiki/%D0%A2%D1%83%D1%81>

درباره طوس

[https://ru.wikipedia.org/wiki/%D0%9D%D0%B0%D0%B2%D1%83%D1%85%D0%BE%D0%B4%D0%BE%D0%BD%D0%BE%D1%81%D0%BE%D1%80_\(%D0%B7%D0%BD%D0%B0%D1%87%D0%B5%D0%BD%D0%B8%D1%8F\)](https://ru.wikipedia.org/wiki/%D0%9D%D0%B0%D0%B2%D1%83%D1%85%D0%BE%D0%B4%D0%BE%D0%BD%D0%BE%D1%81%D0%BE%D1%80_(%D0%B7%D0%BD%D0%B0%D1%87%D0%B5%D0%BD%D0%B8%D1%8F))

https://ru.wikipedia.org/wiki/%D0%9D%D0%B0%D0%B2%D1%83%D1%85%D0%BE%D0%B4%D0%BE%D0%BD%D0%BE%D1%81%D0%BE%D1%80_II

https://en.wikipedia.org/wiki/Nebuchadnezzar_II

https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%A8%D8%AE%D8%AA_%D9%86%D8%B5%D8%B1

http://library.islamweb.net/newlibrary/display_book.php?idfrom=74&idto=75&bk_no=126&ID=53

http://www.wikifeqh.ir/%D8%A8%D8%AE%D8%AA_%D8%A7%D9%84%D9%86%D8%B5%D8%B1

درباره بخت نصر

[https://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%87%D9%88%D8%AF_\(%D9%BE%DB%8C%D8%A7%D9%85%D8%A8%D8%B1\)](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%87%D9%88%D8%AF_(%D9%BE%DB%8C%D8%A7%D9%85%D8%A8%D8%B1))

[https://en.wikipedia.org/wiki/Hud_\(prophet\)](https://en.wikipedia.org/wiki/Hud_(prophet))

[https://ru.wikipedia.org/wiki/%D0%A5%D1%83%D0%B4_\(%D0%BF%D1%80%D0%BE%D1%80%D0%BE%D0%BA\)](https://ru.wikipedia.org/wiki/%D0%A5%D1%83%D0%B4_(%D0%BF%D1%80%D0%BE%D1%80%D0%BE%D0%BA))

<http://www.tebyan.net/newindex.aspx?pid=7422>

<http://soalcity.ir/node/625>

<http://dastanhayeghorane.blogfa.com/9001.aspx>

درباره عد و هود علیه السلام